

DEADPOOL

VS

THANOS

لباس فضایی
به چه کار من می‌آید؟
-تانوس

ماهی رفته
تو کلاه من.  

ترجمه: علی زارعی

گرافیک: نگین

SEELEY
BONDOC
REDMOND

MARVEL 002

تیم ترجمه فرام انمی

DEADPOOL VS THANOS

سلام رفقا. ددپول در خدمت شماست با اطلاعاتی که ممکنه بدردتون بخوره هم هست بدردتون نخوره بستگی داره یادتون باشه جلد اول چه بلاهای قشنگی سرمون اومد یا نه. مثل همیشه در کنار دیگر میزبان این برنامه، تانوس، هستم.

برگردیم به عقب، اون روزی که من داشتم مخ تجسم فیزیکی مرگ رو می‌زدم و این چونه چروکیده عزیزمون حالش حسابی گرفته شده بود. اون روز، تانوس من رو از روی حسادت نفرین کرد تا نامیرا بشم.

اینکه دیگه نمی‌تونستم بمیرم باعث شد دیگه نتونم خیلی بانوی عزیزم رو ببینم. ولی همیشه به چند دقیقه‌ای پیش می‌ومدم که بتونم برای امر خیر مزاحم بانو بشم. موقع‌هایی که تو دعوا حسابی درب و داغون می‌شدم.

تا این دفعه* که یهو دیگه هیچی تو عالم نمی‌مُرد. (یادتونه که؟) مرگ به گوش من رسوند که باید هر طور شده نجاتش بدم... طبعاً من هم فهمیدم که این گنده‌بک بنفش حسود، مرگ رو دزدیده. واسه همین، من هم راهی شدم تا برم نشونش بدم که هیشکی حق نداره داف منو بدزده.

مرگ متعلق به من است، ددپول! تو هیچی نیستی جز... یک سرافکنندگی ناچیز!

وقت بخیر.



فراموش نشود که وقتی تو رسیدی و به من اتهام ناروا زدی که یکنه عشق حقیقی‌ام را دزدیده‌ام، در مبارزهای تو را تحقیر کردم، و موهبت فناپذیری‌ام را از تو پس گرفتم--

و بعدش... و بعد از آن به تو غیبه می‌خوردم زیرا بنا به هر دلیلی، بانو مرگ فقط با تو ارتباط برقرار می‌کرد.

و بعدش ما با هم تیم شدیم تا دزد واقعی رو پیدا کنیم!

تصمیمی که همین الان هم از آن احساس پشیمانی می‌کنم...

*قبل از شروع مجدد سری معروف ددپول، **!marvel now**

PART TWO

TIM SEELEY WRITER ELMO BONDOC ARTIST RUTH REDMOND COLORIST
 VC'S JOE SABINO LETTERER TRADD MOORE & MATT WILSON COVER
 HEATHER ANTOS ASSISTANT EDITOR JORDAN D. WHITE EDITOR
 AXEL ALONSO EDITOR IN CHIEF JOE QUÉSADA CHIEF CREATIVE OFFICER
 DAN BUCKLEY PUBLISHER ALAN FINE EXECUTIVE PRODUCER

کامپیوتر. مکتوب کن. قالب:
نامه.

موضوع... محبت.

بانوی عزیزتر از جانم.
برایت نامه می‌نویسم در حالیکه
از مکان تو بی خبرم اما از ژرفای
تاریک قلبم می‌دانم که تو حی و
حاضری.

از غیبت تو دیر زمانی
نگذشته است. اندک
چرخشی از سیاره‌ها. اندک
مسافتی که نور از سوی
ستاره‌ها پیموده است.

اما در غیبت تو
قوانین حاکم بر
"زندگی" روی به
انحطاط نهاده است.

پاکترین هدیه
تو... همانا مرگ...

...دیگر
نیست.

"در تمام پهنه‌ی هستی،
هیچ چیز نمی‌میرد."

"عفونت‌ها و ویروس‌هایی که زمانی با
دارو درمان می‌شدند کاملاً مقاوم شده‌اند
و نتیجتاً جماعت رنجور را بیشتر و بیشتر
می‌فرسایند و فی‌الحال، آنها را از رنج
خویش رهایی نیست."

این تگ به خاطر دزدی‌های
انیم آپ اضافه شده

آکوسیستم‌هایی که متکی به صید و شکار بودند دچار
دگردستی شده‌اند چرا که مخلوقاتی که
می‌بایست از شکار خویش تغذیه می‌کردند اکنون ضعیف
می‌شوند و گرسنگی می‌کشند و آرزوی آن دارند تا
مرگشان فرا رسد و آسوده شوند.

"در همین حین، زوال موجودات
غیرزنده ادامه دارد... پوسته‌ی
آتشین ستارگان فرو می‌ریزد و
سیاره‌ها معدوم می‌شوند..."

"و متعاقباً ساکنان همیشگی و سابق
این سیارات آورگانی می‌شوند که
در خلا فضای بیرون، منجمد می‌شوند."

"و در آسایشگاه‌های سرتاسر کهکشان‌ها
آنهایی که می‌بایست پذیرای آغوش تو باشند،
آز این مانایی و ماندگاری نوبافته‌ی خویش که
غیبت ناپسندیده‌ی هدیه‌ی تو به بار آورده،
مدهوش گشته‌اند."

شاید تنها من هستم که
در میانه‌ی قلمرو بزرگ
زندگانی قرار دارم.

اما آنگاه که تو تهدید شدی،
اسیر و زخم خورده گشتی، ای
بانوی من مرگ، تانوس تایتان را
ندایی ندادی--

ای ساربااااا
آهسته ران...

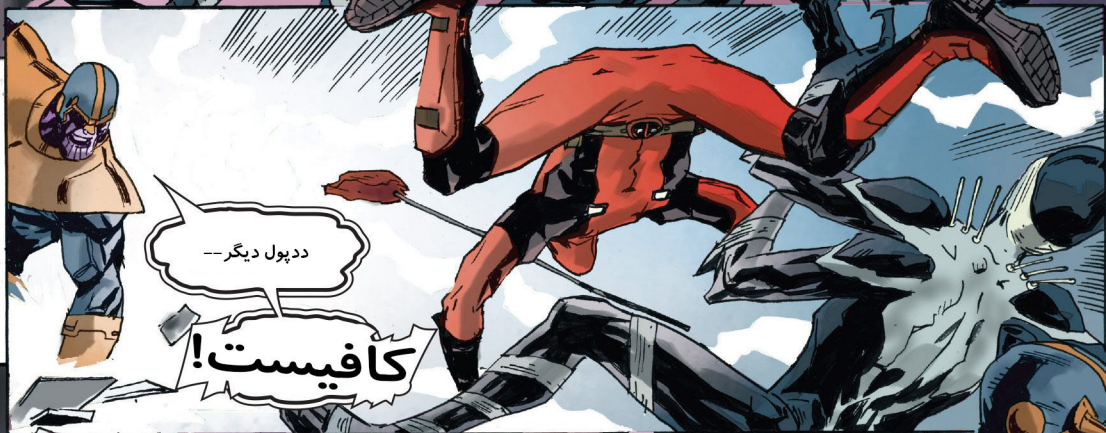
From Anime

از انیمه



--وید ویلسون
را ندا دادی...

کارا ام
جانم می رود...



ددپول دیگر--

کافیست!



تنها به این دلیل
حمایت‌هايت را تحمل
می‌کنم چون ناگزیرم.
بیش از این صبرم را
آزمایش نکن.

تو که توی این
جعبه کار دیگه‌ای
واسه انجام دادن
نداری. داری؟



تو حتی تو دستشویت
فوتبال دستی هم نداری. وایسا
بیبنم، همه تو دستشویشون
فوتبال دستی دارن دیگه؟

خب تو چی
داری، چگونه چغرف؟



بانوی ما وقتی با تو
صحبت کرد چیزی
گفت--'روشنایی رو به تاریکی
می‌رود.'

مفاهیم ضمنی‌اش
معلوم است اما من همچنین به
یاد می‌آورم که--

معدنی از پلاتینیوم در
شعبه‌ار: بود که بعد از موج
نابودی: متروکه شد.

"به خاطر قرار گرفتن در مدار
پشت یک سیاره گازی عظیم این
اسم مستعار را رویش گذاشتند..."

"کورسوی نور."

به جز ایده‌ی احمقانه‌ای
که تو در ذهن پوکت می
پرورانی، هیچ راهی برای ارتباط
با او وجود ندارد و این تنها نشانه
ای است که از معشوقه‌ام...

معشوقه‌مون!

دارم...

یادت نره!
ما دوتایی با مرگ تاب
بازی کردیم.

به هر حال بنظر من هم از این
معدنه که میگی یه چیزی واسه
ما در میاد. فقط قبل رفتن به آب
و جارو هم بکن اینجا رو. حیوون
خونگیت جیش کرد رو زمین...

...شاید هم
خودم کردم.
خودم کردم.

هه. می‌دونی فکر مرگ کم با
تیپ‌های مختلفی حال می‌کنه، نه؟
آخه هم از من که به ماشین سکس
خوش قد و بالا هستم خوشش
میاد...

هم از یه بشکه‌ی هزار کیلویی
گردالی ماست با طعم انگور بنفش
که تو باشی!

پنج دقیقه
دیگه بیا تو سکوی
پرتاب موشک—

تاب خانواده!



معدن "کورسوی نور"

مطمئن سیستم‌هاست
اینجا حیات شناسایی کردن؟
اینجا که از کلیساهای لاس
وگاس هم خلوت‌تره.



در اینجا من حیاتی
شناسایی نکردم. ما من من
نیز چیز قابل توجهی
شناسایی نکرد.



من چیزی را حس
کردم. و آنچه که
درک کردم حضور
سیاه‌ترین فال بود.

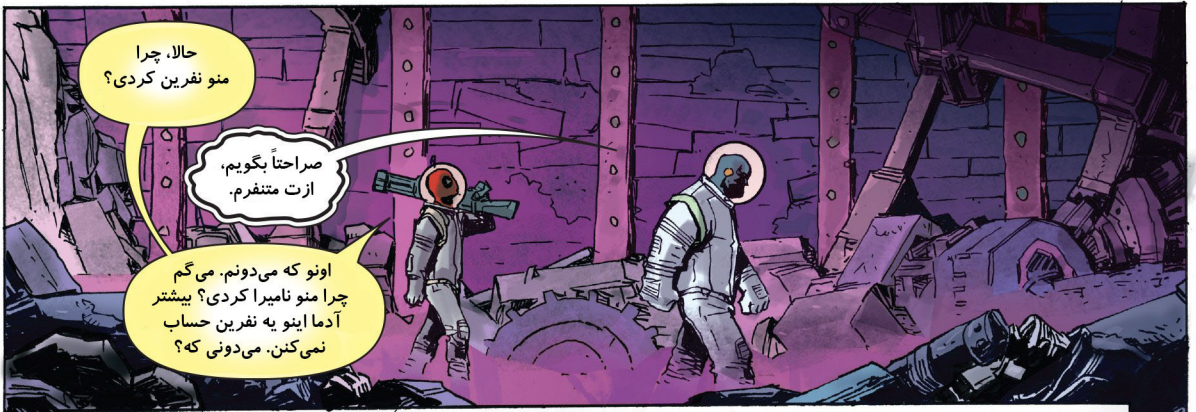


جادوی سیاه.
مرگ اینجا بوده.

به بگ دردی بخور.
مراقب پشت سرمان
باش. ویلسون.

باشه بابا. حالا خوبه
من نبودم که 'سگ'
محل "شده.

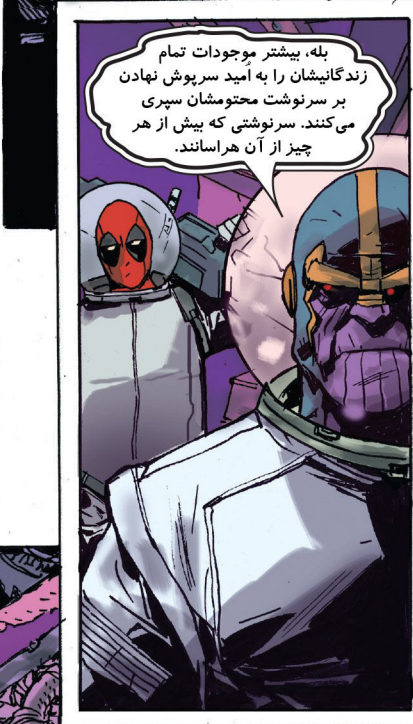




حالا، چرا منو نفرین کردی؟

صراحتاً بگویم، ازت متنفرم.

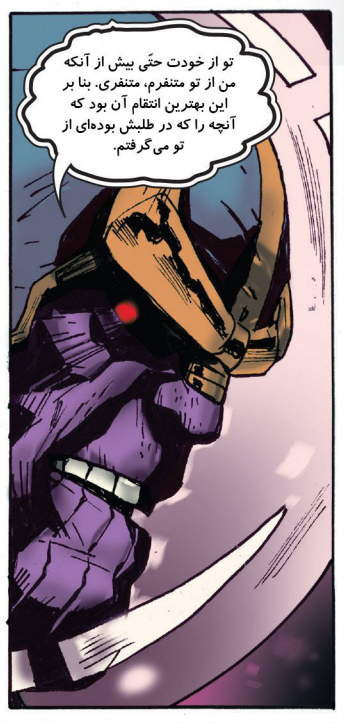
اونو که می دونم، می گم چرا منو نامیرا کردی؟ بیشتر آدمای اینو به نفرین حساب نمی کنن. می دونی که؟



بله، بیشتر موجودات تمام زندگانیشان را به امید سرپوش نهادن بر سرنوشت محتوشان سپری می کنند. سرنوشتی که بیش از هر چیز از آن هراسانند.



اما تو، وید ویلسون اهل کانادا... تو مانند دیگران نیستی. تو داوطلب شدی تا در یک آزمایش پر خطر شرکت کنی. تو این را برگزیدی که در هر لحظه با خشونت رو به رو شوی.



تو از خودت حتی بیش از آنکه من از تو متنفرم، متنفری. بنا بر این بهترین انتقام آن بود که آنچه را که در طلبش بودهای از تو می گرفتم.



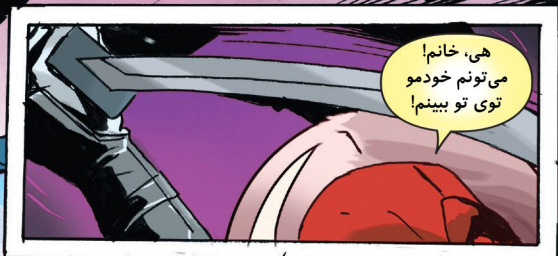
راه گریزی از خودت.



نه... نه بابا؟

می دونی، راستش مرگ به من گفت تو باید دست کم شیش تا از اون قرصا بخوری تا آنتنت خبردار وایسه!

همم، ویلسون، هشیار باش. حس می کنم--



جان. سفیدی وسط
پیراشکیو بین.

آیا او موفق شد،
راهبه ایگنوس؟ آیا او
بلورین را به خواب خاک
فرستاد؟

مفارقت نسیان
را بر ما ارزانی دار!

شاید او همان رهایی
بخش ماست!

بله، خواهر اسب روشن. شاید او
فرستاده‌ی الهی ما باشد. رستگاران
کن اگر می‌توانی ای کاهن خون!

این تگ به خاطر دزدی‌های
انیم آپ اضافه شده

ما را با زخم‌های
کاری برکت ده!

وایسید ببینم، می‌خواید
من بگشمتون؟ وای خدا
جون امروز عیده!

شماها مثل یه سری
تخم مرغ شانسی
متحرک با کلی اسباب
بازی داخلشون هستین!!!



هنوع.

شما زجر می کشید تا بمیرید
همچون ما. نیمی از ما را بردند. به
وسیله ی بارقه ای از آتش مجلسی و
یک بشکن دست. اما بقیه ما ماندند.
نفرین شده. محبت ندیده.
مطروود--



عترگ!

نصفتان؟ یا یک
بشکن دست؟
آئینی که کیش شما به
منظور فراخواندن مرگ
بر گزار می کند.



بازنمایشی از
مقدس ترین لحظه در عمر
دور و درازش.

و ادای احترامی به بزرگترین
خدمتگزارش در تمام اعصار. تنها
کاهن حقیقی او... کسی که از
دستکش بی نهایت بهره جست تا
یکی از هر دو موجود را
سلاخی کند.

FromAnime.com
فرام انیمه



من.



ادیت نکنید دیگه!
حداقل به نفر واقعی
بمیره دیگه! اینجا
چخبره؟ مگه تو میکیم
مارولیم!؟

دست نگهدارید.



نبرد
تمام شد.

کنار بایستید برادر و
خواهران. نماینده‌ی
بزرگ، عبور می کنند.

آخیش! این برادر
سنگیه کمک کرد
شمشیرمو تیز کنم. با
صورتش.

FromAnime
.com
فرام انیمه



خب، بگو ببینم
اینجا چخبر بود؟
سریع هم بگو. زود
حوصله ام سر می ره.

محل سرانجام
باشکوه. مرگ باوران و پیروان
معشوقه ام. آنها نمی از خودشان را
قربانی کردند تا جنبه جسمانی بانو
را احضار کنند.



سپس یک نفر
او را از آنها دزدیده.
از همه‌ی ما.

تو هم حرف
این بچه سوسول‌ها
رو باور می کنی؟

باور می کنم. در ازای
حقیقت، پیشنهادی غیر
قابل رد کردن برایشان
داشتم.



نه؟ نوارهای شو
هندیت رو باهاشون
معامله کردی؟

نه.



قول دادم که وقتی
این بلاى همه گیر را
درمان کردم، برگردم و
آنها را...
به قتل برسانم.



نه. دختر بلوریه
شماره شو داده بهم. بذار
من قبل تو بزنم توش.
باشه؟

خب حالا کجا
بریم، کدو بنفش؟

در حقیقت،
این سؤال در مورد خودت
است.

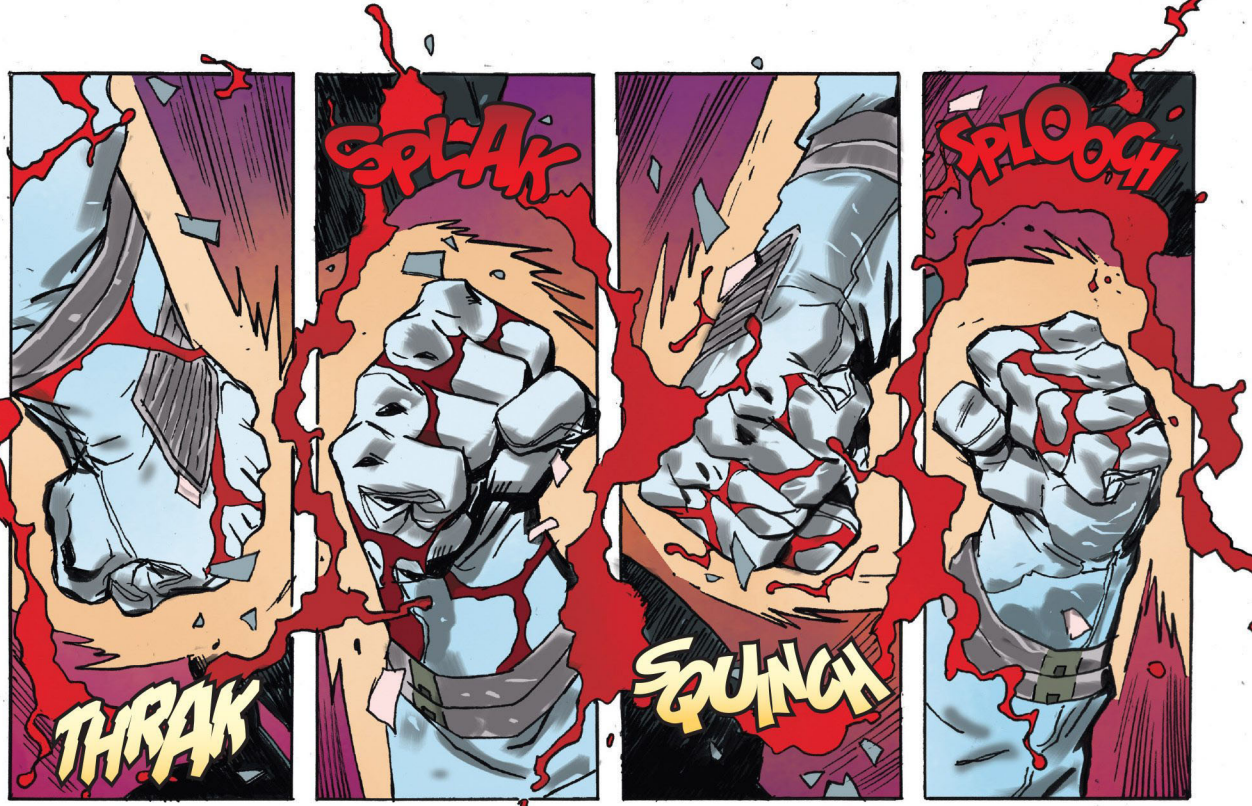


من؟ مثل اینکه
خوشتیمنون منم ها. به جورایی
مثل پاور من و آیرون فیست
پس--

آهان. من.



KATHOON



هئن. زورت
اندازه—دختره
است.

ولی اون دختره شی
هالکه. یا چاکرنت. اصلا
داریم همچین کسی؟
اوهوتمو رو بدید
بیبنیم.*

من تو رو می کشم. تو
منو می کشی. هممون
زنده می شیم. حالا هم
که همه نامیرا شدن.

این تگ به خاطر دزدی های
انیم آپ اضافه شده

جدی می گم تانوس،
کم کم دارم فکر می کنم
می خوام یکی من هم مثل
بقیه ام.

الان وقت سخنرانی
نیست، پیتر کوئل. راکت،
به مرد زخمی رسیدگی
کن!

ای بابا! من شغل های
زیادی داشتم ولی هیچ
وقت دکتر نبودم!

این بار دیگه
با این دنیا چیکار
کردی؟

به غیر از تغییر دادن
قوانین فیزیکی که به من
اجازه میده چندین بار تو
رو بکشم!

من گروت
هستم!

SHRAK

تو یک چماق
چوبی هستی.

و مثل همیشه،
استارلرد...



نشان دادید که تو و محافظین کهکشانت، چیزی نیستید جز دست اندازهایی در مسیر من.

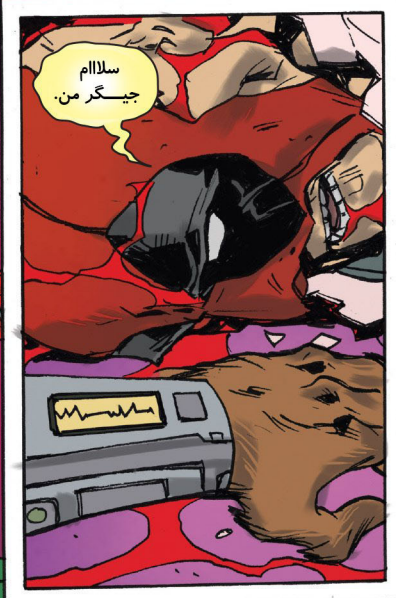


کامپیوتر، بگو اینجا چی داریم و چجوری سر همش کنیم؟



در حال آنالیز خون هوانورد. تعیین هویت. زمینی. زیرشاخه: جهش یافته.

وضعیت کنونی؛ هلاک شده.



سلام جیگر من.



بجنب، تانوس! حرف بزن. آخرین دست درازیت علیه زندگانی چه لطفی داره اگه به خاطرش رجز نخونی؟



سنگ های بی نهایت بیشتری پیدا کردی؟ رو دست نمی بینمشون. باید از توی گلوت بکشمشون بیرون؟

آهای آهای آهای!



لازم نیست ولورین بازی دربیارید بچه‌ها. آروم. کلاس کاری رو حفظ کنید.

تانوس، دوست گرامی، رفیق شفیق، خودت بگو داشتی چیکار می کردی دیگه...



وگرنه شلیک می کنم تو اون گلوی لامذهبت.



آخی، پیتر جون داره به عمو راکنش می‌ره.



بروز آوری وضعیت:

هووووی، پنگول.



بذار بفرستم شبکه افق.

سلام، راهب‌های بلورین. ددپولم، آره. همون خوششبهه که لباس قرمز داشت...



سوزده دیگه هلاک نیست.



هاهاهاها.

به چی می خندی
نکیت عوضی؟



تمام محافظین. یکایک شما.
زمانی مُرده بودید و اکنون
زنده. بعضی ها هم مثل تو بیش
از یک بار مُردید.

گویا تنها
کسانی که شایسته تر از
من به بانو مرگ خدمت
می کنند...



شما...
هستید.



شما نباید در
مأموریت نمایندگی
اعظم مداخله کنید.

خر گوش؟



راهبه ها. کوتل
را وا نهید برای
خودم.

وقت نداریم، فسیل.
اونو ولش کن.



باید منو تا کشتیت کول کنی، ملوان. ۳۰ متر جلوتره، بدو.



زمانی محافظ دیوانگان در جهان نیمه* بودم! بگذار ذهن مغشوشت را به سرانجام باشکوه برسانم!



پیا سرانجامت ته انجام نشه!

تانوس داره در می‌ره!



اگه بذاریم بره دهنمون سرویس می‌شه!

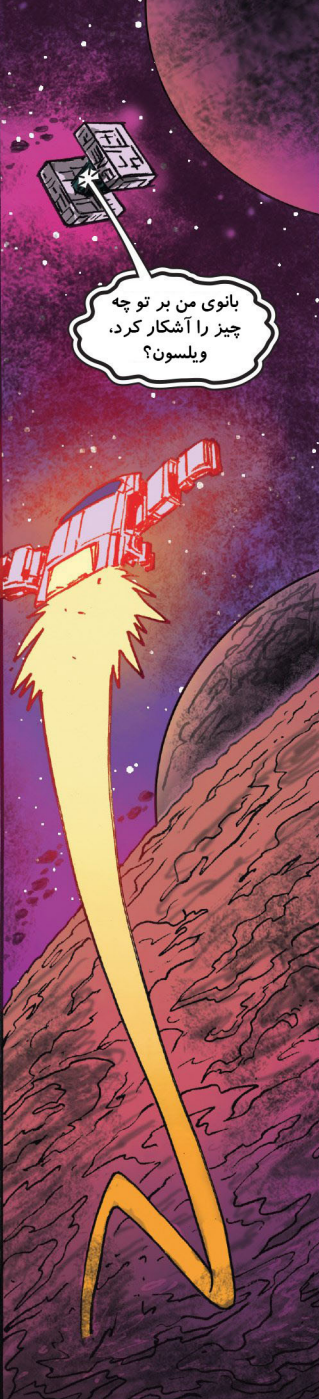


نه، درستش اینه که دهنمون سرویس شد.



آیا وجود پیشینش که روی آن توده‌ی سنگ بود تصویر واضح‌تری را روشن کرد...

وای. آره. آره. به چیزی دیدم... می‌گم، تو گرم نیست؟



بانوی من بر تو چه چیز را آشکار کرد، ویلسون؟



سپهرای پیشین ما سالم هستند. اما درجه حرارت داخلی --

گمها!

FRKSH



آی! آی! مگه آتیش به مالت زدنی؟! آی! ویلسون!

آه، ویلسون!



پاشو بیتم عنتر خان!

وای خدا. نه.

منو بادت میاد، از گل؟

فرات-
فرانسیس

الآن بهم میگن مرد جهنمی. خوشحالم که منو یادته چون من هم تو رو یادمه. همیشه به کنه‌ی اعصاب خرد کن بودی.

حالا هم واسه رئیس من همینیه.

عالی!

آره، هیچ کس نمی‌میره، ولی نظرت چیه به خاکستر چوندار تبدیلت کنم، ویلسون؟

FWAASH

وقتی داشتی تبدیل به "ددپول" می‌شدی من هم اونجا بودم. حالا هم اینجام تا خلاص شدنت رو نگاه کنم، خوشتیپ!

نه!

ویلسون تنها زمانی می‌میرد که تانوس اراده کند.



این تگ به خاطر دزدی های
انیم آب اضافه شده

و بی سر و پایی
چون تو این حق را از من
سلب نمی کنی.



عالمخ!

خلا سرد فضا تو را
خاموش می کند.
زنجبوره بس است.

سفینه، تعمیر بدنه
را آغاز کن.



حال به من بگو
ما چه باید بکنیم تا او
را بیابیم؟

او--اون گفت
م-مرد...اهل جهنم
رو پیدا کنیم.



*کاراکتری در دنیای مارول.

ما بهش نیاز داریم.
اون یارو رو می گم.
فرانسسس. دستیار
آزاکس*.
مرد جهنمی،
خودشه. مرد
اهل جهنم.
مطمئنم.

چون خودم
فرستادمش
اونجا.

FromAnime.com



 HAWKEYE